



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

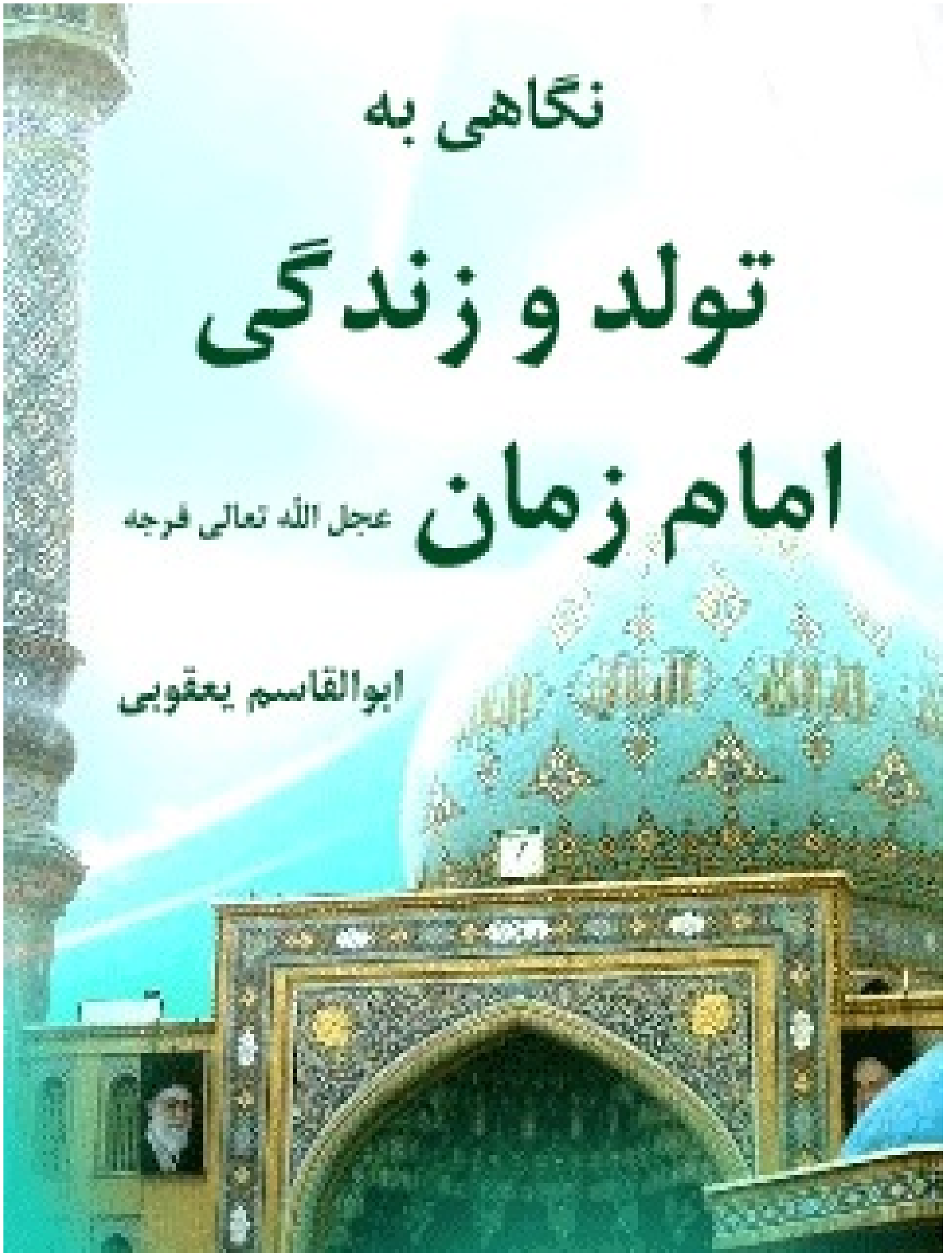
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نگاهی به

تولد و زندگی

امام زمان
عجل الله تعالی فرجه

ابوالقاسم یعقوبی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

ابوالقاسم یعقوبی

ناشر چاپی:

نشریه حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نگاهی به تولد و زندگی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	چگونگی ولادت
۷	اشاره
۹	ولادت پنهانی
۹	مکان تولد و نگهداری
۹	اشاره
۹	دلایل احتمال اول
۱۱	دلایل احتمال دوم
۱۱	دلایل احتمال سوم و چهارم
۱۲	از وفات امام حسن تا پایان غیبت صغری
۱۳	اشاره
۱۳	امامت در خردسالی
۱۳	نماز بر پیکر پدر
۱۴	آغاز غیبت و داستان سرداب
۱۵	دوره غیبت کبری
۱۵	راز طول عمر
۱۷	مکان و مسکن
۱۹	زن و فرزند
۲۱	سرانجام
۲۲	پاورقی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۵

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مشخصات کتاب

عنوان: نگاهی به تولد و زندگی امام زمان (عج)

پدیدآورنده: ابوالقاسم یعقوبی

نشریه: حوزه

شماره نشریه: ۷۱، ۷۰

سال: ۱۳۷۴

ماه: ۶، ۵، ۸، ۷

تعداد صفحه: ۲۳-۶۴

زبان: فارسی

موضوع: امام دوازدهم - سرگذشت‌نامه، تولد و طول عمر - بررسی تاریخی

مقدمه

ولادت و زندگی مهدی موعود (عج)، از رخداد‌های مهم است و ریشه در باور دینی مسلمانان دارد. اعتقاد به تولد، حیات طولانی، ظهور و امامت آن حضرت، مسأله‌ای است اساسی که نقش سرنوشت ساز و جهت بخشی را به زندگی و رفتار دین باوران، بویژه شیعیان داده است. احادیث فراوانی از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) از طریق سنی و شیعه رسیده که بیانگر ویژگی‌های شخصی امام زمان (عج) است: از خاندان رسالت، از فرزندان فاطمه (ع)، نهمین فرزند امام حسین (ع)، دوازدهمین پیشوای شیعیان و... [۱] گزارشگران تاریخ نیز، چه آنان که پیش از ولادت وی می زیسته اند و چه آنان که در زمان ولادت و پس از آن بوده اند، از این ولادت پربرکت خبر داده اند و برخی از آنان که توفیق دیدار و مشاهده مهدی (عج) را داشته اند از شمایل و اوصاف آن امام سخن گفته اند. [۲] با وجود این شواهد و قراین، که در درستی آنها تردیدی نیست، هنوز درباره زندگی و شخص آن حضرت، مسایل و مطالبی مطرح است که بحث و بررسی بیشتر و دقیق تری را می طلبد. در این نوشتار، بر آنیم که ضمن اشاره گذرا به سیر طبیعی زندگی امام عصر (عج)، از آغاز تولد تا عصر ظهور، به اندازه توان و مجال، به برخی از پرسشها پاسخ بدهیم.

چگونگی ولادت

اشاره

حضرت مهدی (عج)، ولادت استثنایی داشته و این، برای بسیاری سؤال انگیز بوده و هست. از این روی، ترسیم و تصویر و شرح مقدمات و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت (ع)، در برابر این پدیده، ضرور می نماید. جریان امامت پیشوایان معصوم (ع)، پس از رسول خدا (ص) فراز و فرودهای گوناگون پیدا کرد. امامان (ع)، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزشهای آن، تاکتیکها و روشهای گونه گونی را در برابر ستم پیشگان، در پیش گرفتند. این فراز و نشیبها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا (ع)، استمرار داشت و امامان اهل بیت، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می کردند. پس از امام رضا (ع)، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، و امام هادی و امام

حسن عسکری (ع)، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند. از آن جا که این بزرگواران، زیر نظر مستقیم و مراقبت شدید خلیفه وقت، در حصر و حبس به سر می بردند، حرکتها، هدایتها و رهبریهای آنان محدود شد و فرصت هر گونه حکومت سیاسی، از آنان سلب گردید. این محاصره و سخت گیری، نسبت به امامان سه گانه، از تزویج دختر خلیفه به امام جواد (ع) آغاز شد [۳] و با فراخوانی امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) به مرکز خلافت (سامراء) و سکونت دادن آنان در محله «عسکر» ادامه یافت. [۴]. گزارشهای جاسوسان خلیفه از مدینه به وی رسید که امام هادی محور و ملجاء شیعیان و دوستان اهل بیت گردیده است. اگر این مرز و بوم را می خواهی اقدام کن. متوکل عباسی، پیامی به والی مدینه نوشت و افرادی را برای آوردن امام، به سامراء گسیل داشت. به این اقدام هم بسنده نکرد، پس از اقامت امام در سامراء، گاه و بی گاه مأموران خود را به خانه امام می فرستاد. بارها و بارها آن حضرت را به پیش خلیفه بردند، و مورد آزار و اذیت قرار دادند. [۵]. روز به روز، حلقه محاصره تنگ تر می شد. و ملاقات شیعیان با امام دشوارتر. البته علت اصلی این سخت گیریها، از ناحیه حکومت، بیم از انقلاب و شورش مردم علیه آنان و جلوگیری از رسیدن وجوه شرعی و اموال به امام (ع) و مسائلی از این دست بود. پس از امام هادی (ع) و در زمان امامت امام حسن (ع)، این فشارها به اوج رسید و دشمن، با تمام توان و تلاش، در برابر آن حضرت موضع گرفت و ارتباط شیعیان با امام (ع) را به پایین ترین حد رساند. آزار و شکنجه و زندانهای مکرر آن حضرت، گویای این حقیقت است، بویژه این که دشمن احساس کرده بود آنچه را که از آن نگران است، در شرف تکوین و وقوع قرار گرفته از این روی، می کوشید تا واقعه را پیش از وقوع آن علاج کند. تولد مهدی موعود (عج)، به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان، با نشانه هایی چون، نهمین فرزند امام حسین (ع)، چهارمین فرزند امام رضا (ع) و... مشهور شده بود و مسلمانان حتی حاکمان، آن را بارها از زبان راویان و محدثان شنیده بودند و می دانستند که تولد این نوزاد با این ویژگیها، از این خانواده، بویژه خانواده امام حسن عسکری (ع) بیرون نیست و روزی فرزندی از آن خانواده به دنیا خواهد آمد که حکومت عدل و داد برپا خواهد کرد و ضمن فرمانروایی بر شرق و غرب، بنیاد ظلم را بر خواهد انداخت. از این روی بر فشارها و سخت گیری های خود نسبت به امام حسن عسکری (ع)، می افزود، مگر بتوانند با نابودی ایشان از تولد مهدی و تداوم امامت جلو بگیرند [۶] اما بر خلاف برنامه ریزیها و پیشگیریهای دقیق و پی در پی آنان، مقدمات ولادت امام زمان (عج) آماده شد و توطئه های دشمنان، راه به جایی نبرد. امام هادی (ع)، در زمان حیات خویش می دانست که آخرین حجت خدا در زمین از نسل اوست. از این روی در مسأله ازدواج فرزند برومند خود، حسن بن علی اهتمام تام داشت و برای رویدن و رشد آن شجره طیبه، به دنبال سرزمینی طیب و طاهر می گشت. داستان ازدواج امام حسن (ع) به دو گونه روایت شده است، لکن آنچه با قرائن و روند طبیعی مسأله سازگاتر می آید آن است که: خواهر امام هادی (ع)، حکیمه خاتون، کنیزان فراوان داشت. امام هادی (ع) یکی از آنان را به نام «نرجس»، که از آغاز زیر نظر وی فرائض و معارف دینی را به درستی فرا گرفته بود، به نامزدی فرزندش در آورد و با مقدماتی که در کتابهای تاریخی آمده است، به عقد ازدواج امام حسن (ع) درآورد. [۷]. مدتی از این ازدواج مبارک گذشت دوستان و شیعیان در انتظار ولادت آخرین ستاره امامت، روز شماری می کردند و نگران آینده بودند. امام حسن (ع)، گاه، نوید مولودش را به یاران می داد: «...سیرزقنی الله ولدا بمنه و لطفه». [۸]. به زودی خداوند به من فرزندی خواهد داد و لطف و عنایتش را شامل من خواهد کرد. با تلاوت مکرر آیه شریفه: «یریدون لیطفنوا نورالله بأفواههم والله متم نوره و لو کره الکافرین» [۹]. به یاران امید و بشارت می داد که هیچ نقشه و مکرری نمی تواند جلو این قدرت و حکمت خداوندی را بگیرد و روزی این وعده به تحقق می رسد. از آن سو، دشمن نیز، آنچه در توان داشت به کار گرفت، تا این وعده بزرگ الهی، تحقق نیابد: قابله های فراوانی در خانواده های منسوب به امام حسن (ع)، بویژه در منزل امام (ع) گمارد، امام را بارها به زندان افکند، مأمورانی را گمارد که اگر فرزندی پسری در خانه امام دیدند، نابودش کنند و... [۱۰]. اما بر خلاف این تلاشها، نرجس خاتون حامل نور امامت شد و جز امام حسن (ع) و افراد خاصی از وابستگان و شیعیان آن حضرت، از این امر، آگاه نشدند. [۱۱]. تقدیر الهی بر تدبیر

شیطانی ستمگران پیروز شد و در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. آن مولود مسعود، قدم به عرصه وجود نهاد و نوید امامت مستضعفان و حاکمیت صالحان را داد. [۱۲]. امام حسن (ع) که آرزوی خود را بر آورده دید، فرمود: «زعمت الظلمة انهم يقتلون لیقطعوا هذا النسل فکیف رأوا قدرة الله...» [۱۳]. ستمگران بر این پندار بودند که مرا بکشند، تا نسل امامت منقطع گردد، اما از قدرت خداوند غافل بودند. بدین ترتیب، در آن شرایط رعب و وحشت و در آن فضای اختناق و حاکمیت خلفای جور، دوازدهمین ستاره فروزان امامت و ولایت طلوع کرد و با تولدش، غروب و افول ستمگران و حاکمیت ستمدیدگان را اعلام کرد. [۱۴].

ولادت پنهانی

معمولاً کسی که دارای فرزند می شود، خویشان، دوستان و همسایگان از آن آگاه می شوند، بویژه اگر شخصی دارای موقعیت اجتماعی باشد، این مسأله از کسی پوشیده نمی ماند. چگونه می توان تصور کرد که برای امام حسن (ع) نوزادی به دنیا بیاید و مخالفان، با آن همه دقت و حساسیت و گماردن جاسوسهای فراوان در منزل امام و وابستگان آن حضرت، از تولد نوزاد آگاه نگردند. آیا این مسأله عادی و طبیعی بود، یا اعجاز و خرق عادت؟ پاسخ: امام حسن (ع)، از پیش گوییه‌ها آگاه بود و اهمیت و عظمت آن مولود را نیز به درستی می دانست و از حساسیت دشمنان درباره تولد این نوزاد، غافل نبود و اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی را کاملاً می شناخت، از این روی، به گونه ای، مقدمات و پیش زمینه های ولادت فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشمنان، بلکه بسیاری از دوستان هم از این امر آگاه نشدند. بنابراین، می توان گفت: تدبیر و کیاست و حزم و دوراندیشی امام حسن (ع) ایجاب می کرد تا آن حضرت به گونه ای این مأموریت را به انجام رساند که دشمنان در صدفهای شوم خود، ناکام بمانند و چنین هم شد. به همین جهت، شیخ طوسی، ولادت پنهانی امام زمان (ع) را امری عادی و معمولی دانسته و می نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طول تاریخ بشری، نمونه های فراوان داشته است.» [۱۵]. اشاره دارد، به: ولادت پنهانی ابراهیم (ع)، به دور از چشم نمرودیان [۱۶] و ولادت پنهانی موسی (ع) به دور از چشم فرعونیان. [۱۷].

مکان تولد و نگهداری

اشاره

در این باره، چند احتمال وجود دارد: الف. در سامرا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آن جا زیست. ب. در سامرا متولد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکه فرستاده شد. ج. در سامرا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند. د. در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد. برای هر یک از این احتمالات شواهد و قرائنی است که به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

دلایل احتمال اول

۱. برای احتمال اول، دسته ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان، بر امام حسن (ع) است، شاهد آورده اند، از جمله: ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی گوید: «دخلت علی ابی محمد (ع) بسر من رأی فهنأته بسیدنا صاحب الزمان علیه السلام لما ولد.» [۱۸]. در سامرا، به منزل امام حسن (ع) رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان (ع) را به وی تبریک گفتم. این گونه روایات، می رساند: گروهی از شیعیان سامرا که از تولد فرزند امام حسن (ع) باخبر شده اند، برای عرض تبریک، به خدمت ایشان رسیده اند. به نظر ما، این گونه روایات، دلالتی ندارند بر این که مهدی (ع)، در منزل امام (ع) به دنیا آمده، یا خیر، زیرا امکان دارد، در

محل دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی، به اصحاب و یاران خاص رسیده است و آنان برای تبریک، به منزل امام (ع) در سامرا رفته اند. ۲. روایاتی که به عبارت گوناگون، از زبان حکیمه خاتون، نقل شده است، از جمله: دعوت امام حسن (ع)، از ایشان در شب ولادت مهدی (ع)، برای کمک به نرجس خاتون و مشاهده وی، امام زمان (ع) را به هنگام ولادت و پس از آن، در سامرا. [۱۹]. به این دسته از روایات هم نمی توان اعتماد کرد، زیرا، در برابر این دسته از روایات، روایت دیگری است که تعارض دارد با آنها. نقل کرده اند: «شخصی پس از وفات امام حسن (ع) در مدینه به خدمت حکیمه خاتون می رسد و از ایشان می پرسد: امام پس از امام حسن کیست؟ ایشان پاسخ می دهد: زمین خالی از حجت نیست و فرزند امام حسن جانشین اوست. راوی می پرسد: که شما فرزند ایشان را دیده اید یا شنیده اید. می گوید: شنیده ام». [۲۰]. اصولاً، روایاتی که از طریق حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی توان بر آنها برای اثبات این احتمال، استدلال کرد. ۳. روایاتی که بیانگر دیدن امام زمان، توسط گروهی از اصحاب، در منزل امام حسن عسکری (ع) است. امام، در پاسخ آنان که در خواست دین جانشین وی را دارند، می فرماید: «...هَذَا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوه و لا تنفروا من بعدی فتهلکوا فی ادیانکم، أما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا. قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابو محمد (ع)». [۲۱]. پس از من، این پسر، امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید از گرد رهبری او پراکنده نشوید که هلاک می گردید و دینتان تباہ می شود. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز، نخواهید دید. آن جمع گفتند: از نزد امام بیرون آمدیم، و روزی چند نگذشت تا اینکه امام حسن (ع) در گذشت. از این قبیل است ملاقات احمد بن اسحاق و سعد با امام حسن (ع). احمد بن اسحاق می گوید: برای آن حضرت مقداری وجوه شرعی از طرف مردم بردم. در پایان خواستم پرسشهایی مطرح کنم. امام حسن فرمود: «... و المسائل التي اردت ان تسأله فاسأل قرءة عینی و اوماً الی الغلام فسأل سعد الغلام المسائل، ورد علیه بأحسن اجوبه، ثم قال مولانا الحسن بن علی الی الصلاة مع الغلام و جعلنا نختلف بعد ذلك الی منزل مولانا (ع) فلا نری الغلام بین یدیہ». [۲۲]. پرسشهایی که داری از نور چشم من (اشاره فرمود به مهدی (ع) بپرس. سعد آنچه خواست پرسید و آن پسر، با بهترین شیوه پاسخ داد. سپس امام یازدهم فرمود: نماز را با وی بخوانید. از آن پس به خانه امام رفت و آمد داشتیم. لکن آن حضرت را ندیدیم. مردی از شیعیان از اهل فارس می گوید: «به سامرا رفتیم. جلو منزل امام حسن (ع) رسیدیم، بدون این که اذن بطلبیم، امام (ع) مرا به داخل خانه فرا خواند. هنگامی که وارد شدم و بر وی سلام کردم از افرادی احوال پرسی کرد. سپس فرمود: بنشین و پرسید به چه انگیزه ای به این جا آمدی؟ عرض کردم: برای خدمت به شما. فرمود: در خانه ما باش. از آن روز به بعد، با سایر خدمتگزاران در خدمت امام (ع) بودم. گاهی مسؤل ولایت بازار و خرید اجناس و لوازم، به عهده من بود. مدتی گذشت که با افراد، انس گرفتم. روزی از روزها، بر امام حسن (ع) وارد شدم و ایشان در اتاق مردان بودند. صدایی شنیدم که به من فرمود: سر جایت بایست. ایستادم. ناگهان کنیزی را دیدم که چیزی خدمت امام (ع) آورد و روی آن پوشیده بود. امام (ع) مرا به نزدیک فرا خواند، به خدمتش رفتیم. سپس آن کنیز را صدا زد و او برگشت. به او فرمود: روپوش را کنار بزن و او چنین کرد. پسر بچه ای را دیدم زیبا صورت گندمگون و... آنگاه فرمود: هذا صاحبکم. سپس دستور داد، وی را بردند و دیگر آن مولود را ندیدیم تا امام یازدهم از دنیا رفت». [۲۳]. در این نمونه از روایات چند نکته است: ۱. اشخاصی که حضرت را در خانه امام یازدهم دیده اند، بیش از یکمرتبه دیدار نداشته اند و در رفت و آمدهای بعدی، آن حضرت را ندیده اند. احتمال دارد که امام حسن (ع)، برای اتمام حجت و این که بعد از ایشان، حضرت مهدی (ع) امام شیعیان است، دستور داده آن حضرت را به سامرا بیاورند و سپس به محلی که در آن زندگی می کرد و نگهداری می شد، برگردانند. ۲. اگر امام مهدی (ع) در سامرا می زیست و اصحاب مورد وثوق هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند. ۳. در روایت اولی آمده است که آن چهل نفر گفتند چند روزی از ملاقات ما با امام زمان (ع) نگذشت که امام حسن (ع) در گذشت. معلوم می شود آن ملاقات در آخر عمر امام یازدهم صورت گرفته است و این، منافات ندارد که در هنگام ولادت

و یا بعد آن، در سامرا نمی زیسته و اواخر عمر امام حسن (ع)، برای تحویل امور امامت و خلافت و نیز اتمام حجت، به سامرا آمده باشد.

دلایل احتمال دوم

برخی بر این باورند که حضرت مهدی (ع)، مدتی پس از ولادت، از سامرا هجرت کرد، و تا رحلت پدر بزرگوارشان در مکه مکرمه زندگی می کرد. مسعودی در اثبات الوصیه، از حمیری و او از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: «دخلت علی ابی محمد (ع) فقال لی: ما کان حالکم فیما کان الناس فیہ من الشک و الارتیاب؟ قلت یا سیدی لما ورد الکتاب بخبر سیدنا و مولده لم یبق لنا رجل و لا امرأة و لا غلام بلغ الفهم الا قال بالحق، فقال اما علمتم ان الارض لا تخلو من حجه الله ثم امر ابو محمد والدته با الحج فی سنه تسع و خمسين و مأتین و عرفها ما یناله فی سنه السنین، و احضر الصاحب (ع) فأوصی الیه و سلم الأسم الأعظم و الموارث و السلاح الیه و خرجت ام ابی محمد مع الصاحب جمیعا الی مکه و...» [۲۴]. بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم. فرمود: چگونه اید در مسأله ای که مردم در آن تردید دارند؟ گفتم سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسیدن مرد و زن و کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند. امام فرمود: آیا نمی دانید که زمین از حجت خدا هرگز خالی نمی ماند. پس از این، امام حسن (ع) در سال ۲۵۹ امام مهدی (ع) را همراه با مادر خود (مادر امام حسن) به سوی مکه و حج فرستاد و سفارشهای لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی وا گذاشت و به مادرش از حوادث سال آینده (سال ۲۶۰) خبر داد. از این روایت چند نکته به دست می آید: ۱. خبر ولادت حضرت مهدی (ع)، به بسیاری از شیعیان داده شده بود و آنان به وسیله نامه و یا افراد مطمئن، از این مسأله خبردار شده بودند. ۲. شیعیان درباره تولد حضرت مهدی (ع) در حیرت و تردید بودند و بسیاری به واسطه همین مسأله دچار لغزش و انحراف شدند. ۳. مدتی پس از ولادت، امام مهدی (ع) در سامرا بوده است. ۴. امام مهدی (ع) در برابر این نقل، چهار سالگی و یک سال پیش از درگذشت پدر بزرگوارشان، شهر سامرا را ترک کرده و سفارشها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت کرده و از آن پس، امام حسن را ملاقات نکرده است. ۵. آن حضرت، به همراهی جده خود، به سوی مکه رفته اند و در آن وادی امن، رحل اقامت افکنده اند. مؤید این احتمال، روایاتی است که مکان و مسکن حضرت مهدی (ع) را «ذی طوی»، محلی در نزدیکی مکه، دانسته اند.

دلایل احتمال سوم و چهارم

حضرت مهدی (ع) یا در سامرا به دنیا آمد و به مدینه فرستاده شد و یا در مدینه به دنیا قدم نهاد و در همانجا ماندگار شد. بر این دو احتمال، می توان روایات و گزارشات تاریخی اقامه کرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم: ابی هاشم جعفری می گوید: «قلت لأبی محمد (ع) جلالتک تمنعنی من مسألتک فتأذن لی ان أسألك؟ فقال: سل. قلت: یا سیدی هل لک ولد؟ فقال نعم، فقلت فان حدث بک حدث فأین أسأل عنه؟ قال: بالمدينه.» [۲۵]. به امام حسن عسکری (ع) عرض کردیم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من است. اجازه می دهید آن را مطرح سازم؟ امام فرمود: بپرس. گفتم: سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا می توان او را یافت؟ فرمود: مدینه. ظاهر این صحیحه آن است که در زمان حیات امام حسن (ع)، مهدی (عج) به دنیا آمده و در سامرا نبوده است. ابی هاشم هم از کسانی نبوده است که امام (ع) از او تقیه کند. این که امام (ع) فرمود: در مدینه است، به این معنی نیست که بعد از درگذشت من سراغ او را در مدینه بگیرید؛ زیرا سؤال کننده می دانست که زمین خالی از حجت نیست و وجود حجت بعد از امام یازدهم ضروری است، امام (ع) هم در جواب فرمود: آن حجت، در مدینه نگهداری می شود و نگران آینده نباشید. شاید این اشکال به ذهن بیاید که از کلمه «المدينه» نمی توان فهمید که همان مدینه رسول

الله (ص) است که پیش از آن، یثرب نام داشت، بلکه هر شهری را شامل می‌شود. در نتیجه، با وجود این احتمال، استدلال به روایت ناتمام خواهد بود؟ پاسخ: گرچه بعضی از بزرگان نیز این احتمال را داده‌اند، ولی برخی دیگر، مدینه را به همان مدینه منوره معنی کرده‌اند. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می‌توان اقامه کرد. علامه مجلسی می‌نویسد: «قال بالمدينة الطيبة المعروفة او لعله علم انه يدرکه او خبرا منه في المدينة، وقيل اللام للعهد و المراد بها سر من رأی یعنی ان سفراؤه من اهل سر من رأی يعرفونه فسلهم عنه». [۲۶]. مقصود امام علیه السلام از مدینه، همان مدینه طيبة است. شاید امام علیه السلام می‌دانست که شخص سؤال کننده، مهدی علیه السلام و یا خبر او را در مدینه خواهد یافت. برخی گفته‌اند: الف و لام کلمه «المدینه» برای عهد است و مقصود سامراست. به این معنی که سفیران و نمایندگان خاص حضرت حجت علیه السلام که در سامرا هستند، او را می‌شناسند. از آنان راجع به فرزند من، پرس. علامه مجلسی، در آغاز نظر خود را نسبت به این روایت، به صراحت اعلام می‌دارد و مدینه را به همان مدینه معروف و مشهور تفسیر می‌کند و قول دیگر را با تعبیر «قيل» می‌آورد که حکایت از آن دارد که مورد تأیید وی نیست. مؤید این احتمال (که مدینه همان مدینه طيبة باشد) روایتی است که از امام جواد علیه السلام رسیده. راوی می‌گوید از ایشان پرسیدم: «...من الخلف بعدك؟ فقال: ابني علي وابنا علي، ثم أطرق مليا، ثم رفع رأسه، ثم قال: انها ستكون حيرة، قلت: فاذا كان ذلك فالی این؟ فسكت، ثم قال: لا این - حتی قالها ثلاثا فأعدت عليه، فقال: الی المدینه، فقلت: ای المدن؟ فقال: مدینتا هذه و هل مدینه غیرها». [۲۷]. جانشین شما کیست؟ امام علیه السلام فرمود: فرزندم علی و فرزند او (حسن بن علی) سپس چند لحظه ای ساکت شد و بعد فرمود: به زودی شما دچار حیرت خواهید شد. گفتم: در این دوران حیرت چه کنیم و کجا برویم؟ امام علیه السلام ساکت شد، سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست. باز از ایشان پرسیدم. در پایان فرمود: مدینه. گفتم کدام مدینه؟ فرمود همین مدینه (طیبه) و آیا غیر از این مدینه ای هست؟ قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز، این احتمال را تأیید می‌کند. نمونه زیر، بیانگر آن است که شیعیان، امام مهدی را در مدینه طيبة می‌جستند. محمد بن حسن (۲۳۶ - ۳۱۶) از کسانی است که برای تحقیق و بررسی مسأله غیبت به مدینه رسول رفت. در این باره نوشته‌اند: «و كان من محله في الشيعة انه كان الوافد عنهم الی المدینه عند وقوع الغيبة سنة ستين و مائتين و أقام بها سنة، و عاد و قد ظهر له من امر صاحب عليه السلام ما احتاج اليه». [۲۸]. محمد بن حسن، در میان شیعیان، موقعیت ویژه ای داشت. در سال ۲۶۰ هجری به عنوان تحقیق و بررسی مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام وارد مدینه شد و یک سال در آن جا، بماند و سپس برگشت و آنچه درباره امام زمان علیه السلام بدان نیاز بود، بروی، روشن شد (و شیعیان را در جریان قرار داد) در این نقل تاریخی، هیچ اشاره ای به سامرا نشده، معلوم می‌شود که در نزد گروهی از شیعیان آن زمان، مسلم بوده است که امام علیه السلام در مدینه زندگی می‌کند، یا از آن جهت که حضرت در آن به دنیا آمده و بزرگ شده است، و یا این که پس از ولادت در سامرا، به مدینه آورده شده، تا از دست مأموران خونخوار خلیفه در امان باشد. اگر قرار بر این بود که حضرت حجت علیه السلام از دست توطئه گران و مخالفان در امان بماند و به گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مدینه بوده است؛ زیرا هم از مرکز خلافت (سامراء) به دور بوده و هم خانواده بنی هاشم، در مدینه از پایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند و می‌توانستند از این مولود مسعود، به بهترین وجه محافظت کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند. و این، با اصل این که آن حضرت «خفی الولادة و المنشاء» [۲۹] نیز، سازگاری دارد. از سوی دیگر، حضور حضرت در سامرا، به گونه عادی و معمولی، با توجه به کنترل شدید دشمن نسبت به خانه امام علیه السلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامت حل کنیم. پذیرفتن این نکته که امام علیه السلام در مدینه متولد شده و یا دست کم، پس از ولادت، به آن جا انتقال یافته و در آن جا دوران رشد و کودکی را پشت سر نهاده، با اصول امنیتی، بیشتر سازگار است.

اشاره

برهه دوم زندگی امام عصر علیه السلام، از زمانی شروع شد که سایه پدر را از دست داد و خود عهده دار منصب امامت گردید. این دوران، که می‌توان آن را دوران حیرت و محنت [۳۰] شیعیان نامید، بر دوستداران اهل بیت علیه السلام بسیار سخت گذشت و آنان، آزمون سرنوشت سازی را پشت سر گذاشتند. از یک سو، فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی پیدا شدند که در رابطه با امامت، افکار و اندیشه‌های متضادی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می‌انداختند و شیعیان، به دنبال ملجاء و مرجعی می‌گشتند [۳۱]، تا بتوانند در این عرصه خطرناک، در پناه او بمانند و از افکار اندیشه خود به دفاع برخیزند. این مسأله، به اندازه‌ای شدت یافته بود که مسعودی می‌نویسد: «مردم، پس از امام حسن علیه السلام بیست طایفه شدند و هر یک، بر باور و عقیده‌ای بودند.» [۳۲]. از سوی دیگر، دشمن احساس کرده بود که امام یازدهم علیه السلام فرزندی دارد، از این روی در صدد دستگیری و نابودی وی برآمده بود. مجموعه این حوادث، فضای حیرت و سرگردانی را دوچندان می‌ساخت و به فرموده امام رضا علیه السلام: «... و لابد من فتنه صماء صلیم یسقط فیها کل ولیجئه و بطانه و ذلک بعد فقدان الشیعۃ الثالث من ولدی.» [۳۳]. بعد از درگذشت سومین فرزندم (امام حسن) فتنه فراگیر و طاقت فرسایی فرا می‌رسد که بسیاری از خوبان و نجبگان در آن فرو می‌افتند. در این برهه از زندگانی مهدی موعود علیه السلام، مسائل و حوادثی پیش آمد که جای بحث و بررسی دارد:

امامت در خردسالی

از آنچه تاکنون آوردیم، روشن شد که امام یازدهم علیه السلام از آغاز ولادت مهدی علیه السلام دو وظیفه اساسی و حساس را عهده دار شد و از آنجا آن نیز به درستی به در آمد. حمایت و حفاظت از امام زمان علیه السلام در برابر حکومت خون آشام عباسی. اثبات وجود امام و اعلام امامت او به عنوان امام دوازدهم. حفظ این دو موقف بزرگ، با توجه به سلطه دستگاه جبار عباسی، بسیار دشوار بود. امام حسن علیه السلام با تدبیر و تعهدی که داشت، مهدی علیه السلام را از هرگونه خطر و حادثه‌ای مصون نگاهداشت و در فرصتهای مناسب، به یاران و دوستان ویژه و مطمئن، امامت و جانشینی او را اعلام کرد. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود آن است که چگونه مهدی علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسید و عهده دار این مسؤلیت خطیر و بزرگ گردید. آیا این مسأله جنبه استثنائی داشت، یا امری بود معمولی و عادی؟ در باور ما شیعیان، امامت در سنین کم، محذوری ندارد و نمونه‌های دیگری نیز داشته است. قرآن مجید، به عنوان محکم‌ترین سند معارف دینی، از افرادی نام می‌برد که در خردسالی دارای حکمت و نبوت شدند. این نشانگر آن است که در میراث پیام آوران الهی، مسأله پیشوایی در کودکی پدیده نوظهور نبوده و نیست: «یا یحیی خذا الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا» [۳۴]. ای یحیی! کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او دانایی عطا کردیم. درباره نبوت حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «فأشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا. قال انی عبدالله آتانی الكتاب و جعلنی نبیا.» [۳۵]. به فرزند اشاره کردند، پس گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم. کودک گفت: من بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است. بنابراین، مسأله امامت در سن کودکی، نخستین بار نبوده است که مورد اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان، در بین انبیا نمونه‌های فراوان داشته و نیز امامان قبل از حضرت: امام جواد و امام هادی علیه السلام هم در خردسالی عهده دار امامت شده بودند.

نماز بر پیکر پدر

امام حسن علیه السلام در آستانه ارتحال قرار گرفت. چند روزی کسالت شدید پیدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شد. و به دستوری

وی، گروهی از سران دولت و گروهی از پزشکان، به منزل امام یازدهم رفتند، تا ضمن مداوای حضرت و کسب وجهه عمومی، اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند اگر صحنه مشکوکی در رابطه با جانشینی و امامت پس از امام حسن علیه السلام دیدند، آن را گزارش کنند. [۳۶]. تا این که در تاریخ هشتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ ه. ق. امام حسن علیه السلام در شهر سامرا، چشم از گیتی فرو بست و به جوار حق شتافت. شیخ مفید می نویسد: «فلما ذاع خبر وفاته صارت سر من رأی ضجۀ واحده عطلت الأسواق و ركب بنو هاشم والقواد و سائر الناس الی جنازته فکانت سر من رأی یومئذ شیها بالقیامه فلما فرغوا من تهیئته بعث السلطان الی ابی عیسی ابن المتوکل یأمره بالصلاة علیه.» [۳۷]. زمانی که خبر وفات امام حسن علیه السلام پخش گردید، سامرا غرق در عزا شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولت و سایر مردم به سوی خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد... هنگامی که مقدمات غسل و تشییع تمام شد، حاکم عباسی به فرزند متوکل (ابو عیسی) دستور داد بر جنازه امام یازدهم نماز بگذارد. نقل دیگر آن است که پس از درگذشت امام حسن علیه السلام و غسل و کفن وی، جعفر (برادر امام) در کنار جنازه حاضر شد، تا بروی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابه لای جمعیت به جلو آمد و جعفر را از کنار پیکر پدر کنار زد و خود بروی نماز گزارد. [۳۸]. بین این و نقل می توان این گونه جمع کرد که بگوئیم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری گزارده شده، در جمع و آشکارا و در خلوت و نهانی. و این نکته را می توان از روایت پیشین که بدان اشارت رفت استفاده کرد، راوی می گوید: «... فلما صرنا فی الدار اذا نحن بالحسن بن علی علیه السلام علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی اخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبی... فجبذ برداء جعفر بن علی و قال: تأخر یاعم فانا احق بالصلاة علی ابی فتأخر جعفر و قدار بدوجهه و اصغر...» [۳۹]. (ابوالادیان) می گوید: هنگامی که به خانه امام حسن علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را از جنازه کنار زد و فرمود: ای عمو کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته ترم. جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، کنار رفت. از این روایت استفاده می شود نمازی که امام مهدی علیه السلام بر بدن امام حسن خوانده در خانه امام و در میان افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابو عیسی که در میان جمع و نماز رسمی بوده است، ناسازگاری ندارد. البته این جمع بندی در صورتی است که بخواهیم مسأله را از جنبه عادی و معمولی بررسی کنیم. و اما در فرض اعجاز و غیر عادی بودن، نیازی به این مباحث نیست.

آغاز غیبت و داستان سرداب

پس از درگذشت و یا شهادت امام حسن علیه السلام، مأموران خلیفه عباسی حرکت گسترده ای را آغاز کردند و به جست و جوی فرزند و جانشین آن حضرت پرداختند. [۴۰] در هر جا که احتمال وجود امام زمان علیه السلام را می دادند، حضور می یافتند. هدف آنان از هجوم به منزل امام حسن علیه السلام و اذیت و آزار بنی هاشم، دستگیری و قتل فرزند امام حسن علیه السلام بود. این پیگیری خطری بزرگ برای آینده امامت بود، که با قدرت و حکمت پروردگار مهدی علیه السلام از نظرها پنهان گردید و از خطرها به دور ماند. در آغاز غیبت، میان علما و دانشمندان اختلاف است. سه نظر در آن وجود دارد: ۱. گروهی مانند شیخ مفید (ره) آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام به شمار آورده اند [۴۱]؛ زیرا از همان سالهای آغاز ولادت، آن حضرت غیبت نسبی داشت و شماری اندک از یاران، وی را مشاهده کردند. بنابراین نظر، دوره غیبت صغرا تقریباً ۷۴ سال می شود، یعنی از آغاز ولادت، تا پایان سفارت آخرین سفیر حضرت. ۲. برخی برآنند که غیبت صغرا، از سال ۲۶۰ ه. ق. یعنی سال درگذشت امام حسن علیه السلام آغاز شد و این مدت، تا شروع غیبت کبرا، دوران آمادگی شیعیان و انس آنان به جدایی از امام زمان علیه السلام نام گرفت. این دوره تقریباً هفتاد ساله، غیبت همه جانبه نبود. سفیرانی رابط بین امام و مردم بودند و مردم با واسطه،

پرسشهای دینی و دنیای خود را از آن حضرت دریافت می کردند. ۳- گروهی آغاز غیبت امام علیه السلام را از زمانی می دانند که مأموران خلیفه به منزل حضرت در سامرا، هجوم آوردند، تا وی را دستگیر کنند و آن حضرت در هنگام، در سرداب و همان جا، از دیده ها پنهان شد و تاکنون، در آن جا، بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آن جا ظهور خواهد کرد. این داستان چنان شهرت یافته که وی را «صاحب سرداب» لقب داده اند. [۴۲]. در پاسخ این سخنان باید گفت: در منابع شیعی و کتابهای امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگان اهل سنت در نوشته های خود بر این نظر اصرار می ورزند و متأسفانه این مسأله دستاویز حمله ناآگاهانه برخی از آنان به تشیع گردیده است. [۴۳] پنداشته اند که شیعیان در میانه سرداب، امام خود را می جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشند؛ از این روی، تهمت‌هایی به شیعه زده اند و زحمت مراجعه به منابع شیعی را در این زمینه به خود نداده اند. البته داستان حمله مأموران معتضد عباسی به منزل امام علیه السلام و برخورد آنان با آب فراوان و دیدن فردی که در گوشه ای نشسته و عبادت می کند و سپس هجوم به طرف وی و ناکام شدن آنان از دستگیری وی، در برخی از منابع شیعی آمده است، اما در این نقل، بر فرض صحت سند و دلالت آن: اولاً، از «سرداب» نامی برده نشده است ثانیاً، حمله دیگری که از ناحیه معتضد صورت گرفته خلاف آن چیزی را که اهل سنت می گویند، ثابت می کند زیرا بنابراین نقل، امام علیه السلام آن محل را ترک کرد و از پیش چشم مأموران گریخت و در نتیجه، در سرداب نیست. [۴۴]. منشاء خرده گیریهای ناآگاهانه برخی به شیعه، در این زمینه، آن است که شیعیان به بخشی از حرم عسکرین در سامرا، یعنی «سرداب» احترام و توجه خاصی دارند و آن را زیارت می کنند. خاطره های امامان خویش را گرمی می دارند و آن مکان را مورد عنایت قرار می دهند. و این نه به خاطر آن است که امام زمان علیه السلام درین جا مسکن گزیده است و زندگی می کند، بلکه از آن جهت که زمانی مرکز عبادت و سکونت چند تن از امامان راستین تشیع بوده است. و ما حب الدیار شفقن قلبی و لکن حب من سکن الدیار گذشته از این، براساس احادیث فراوانی که در منابع شیعی وجود دارد، شیعیان بر این باورند که امام زمان علیه السلام در میان مردم در رفت و آمد است و در مراسم حج و مانند آن شرکت می جوید و مانند یوسف که برادرانش را می شناخت و آنان وی را نمی شناختند، دوستان خویش را می شناسد و... [۴۵] بنابراین، داستان غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سرداب سامرا و زندگی کردن حضرت در آن مکان، بهتان و دروغی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.

دوره غیبت کبری

سومین بخش از زندگی امام زمان را دوران غیبت کبرا تشکیل می دهد. پس از آن که شیعه با مسأله غیبت امام عصر علیه السلام مأنوس شد و زمینه غیبت دراز مدت فراهم آمد گشت. ابتدای این بخش از زندگی حضرت، با فوت آخرین سفیر از سفرای چهارگانه حضرت شروع شد و پایان آن را کسی جز پروردگار آگاه نیست. در این قسمت از زندگی حضرت مهدی علیه السلام نیز، نکاتی است که به آن اشاره می کنیم: از آن جا که تجربه طولانی امامت در پیش روی بود و بیم آن می رفت که حضور عادی امام در میان مردم، به شهادت وی بانجامد و در نتیجه امامت و رهبری، که رمز تحرک و حیات شیعه است، در اهدافش ناکام بماند، این غیبت طولانی آغاز شد، تا امام زمان علیه السلام به عنوان محور و مصدر اول باقی بماند و روزی به رهبری او، دین حق، جهان گستر و فراگیر گردد. به این علت و علت‌های دیگری که در فلسفه غیبت نهفته است [۴۶]، حجت خدا در پشت پرده غیبت قرار گرفت و خورشید گونه از پس ابرها، نور افشانی خواهد کرد. [۴۷].

راز طول عمر

پرسشی که از دیر باز در این باره مطرح بوده و ذهنها را به خود مشغول داشته است [۴۸] و در این زمان نیز گاهی رخ می نماید، این

است که راز عمر طولانی آن حضرت چیست؟ آیا این امر در راستای قوانین طبیعی عالم است، یا جنبه غیبی و اعجازی دارد؟ آیا امکان دارد از نظر ظاهری، فردی در این عالم، عمری طولانی را سپری کند و شاداب و با طراوت باقی بماند؟ اصولاً چه می شد اگر امام زمان علیه السلام در ظرف زمانی ظهورش به دنیا می آمد و در همان زمان، سیاست خود را به انجام می رسانید. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، توجه به چند اصل کلی لازم است: ۱. طول عمر، از شاخه های مسأله عمومی تری به نام «حیات» است. حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ گاه هم از این راز سر در نیاورد. بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه جانبه ندارد، چگونه می خواهد مسأله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیه تردید به آن بنگرد؟ ۲. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را نهفته دارد و به مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده، قابل انعطاف پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس، دانش بشری، گامهای مؤثری درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم بر این مهم پای می فشرد و رشته های تخصصی برای این مسأله به وجود آورده است. در اواخر قرن نوزدهم، بر اثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤیای شیرین به واقعیت بپیوندد. [۴۹]. در مجموع، دانش بشری در زمینه عقب انداختن پیری، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده و از رابطه تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرسودگی ارائه داده است. در پرتو آنچه اشارت شد، می توان گفت: درباره عمر طولانی مهدی موعود علیه السلام هیچ گونه شگفتی باقی نمی ماند و امکان علمی و نظری آن، جای تردید ندارد او، با دانش خدادادی، بر اسرار خوراکیها، آگاهی دارد و بعدی ندارد که با استفاده از روشهای طبیعی و علمی، بتواند مدتی دراز در این دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری، در وی پدیدار نگردد. ۳. اصولاً، وجود استثنای در هر امری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسأله ایست روشن و انکار ناپذیر. گیاهان، درختان، جاندارانی که در دامن طبیعت پرورده می شوند و از سابقه کهن و زیستی طولانی برخوردارند، کم نیستند. چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم، برای نگهداری یک انسان و حجت خدا، به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قائل به استثنا شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل و ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت، در برابرش انعطاف پذیری دارند و او بر آنها تفوق و برتری. این امری است ممکن، گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبائی: «نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت (می توان پذیرفت). البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد؛ از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید.» [۵۰]. ۴. از دیدگاه تاریخی، معمرین و دراز عمران فراوانی با نام و نشان بوده اند که هر یک چند برابر افراد معمولی زمان خویش، زیسته اند. روشن ترین و در عین حال، مستندترین آن، حضرت نوح علیه السلام است. قرآن تصریح می کند که ۹۵۰ سال فقط پیامبر بوده است [۵۱] و حتماً عمر وی بیش از این بوده است. داستان خضر پیامبر نیز، مصداقی دیگر از این اصل کلی است. [۵۲]. با توجه به این نمونه هاست که می توان برخورداری حجت خدا را از عمری طولانی پذیرفت و دلیل امکان آن را وجود انسانهای دراز عمر در تاریخ دانست که تا هزاران سال گفته شده است. [۵۳]. ۵. از همه اینها گذشته، اگر از زاویه ایمان به غیب، به این پدیده بنگریم، پاسخ همه اعتراضها و اشکالها داده می شود و نیازی به فلسفه بافی و ارائه شواهد دیگر نیست. تأثیر گذاری علل و عوامل طبیعی، به دست خداوند است: (لا مؤثر فی الوجود الا الله). و اوست که اگر بخواهد شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد، چگونه از حفاظت وجود نازنین حجت خدا و ذخیره عالم آفرینش ناتوان است. کریمی که جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد به گفته شیخ طوسی: «بر اساس آیه شریفه: «یَمَحْوَالَهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ ام الْكِتَابِ» هر آنی که مصلحت در

تأخیر، تا زمان دیگر باشد، تداوم عمر آن حضرت، ضرورت می‌یابد و این امر، تا آخرین زمان لازم، ادامه دارد و راز و رمز آن، به دست کسی است که مفاتیح غیب و ام‌الکتاب در نزد اوست.» [۵۴]. پروردگاری که درباره حضرت یونس پیامبر، به هنگامی که در شکم ماهی قرار داشت، می‌فرماید: «ولو لانه كان من المسبحين للبت في بطنه الی یوم یبعثون». [۵۵]. پس اگر نه از تسبیح گویان می‌بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند. می‌تواند بر اساس قدرت و مشیت مطلقه اش، مقدمات و عوامل زنده ماندن امام زمان (ع) را در این عالم آماده سازد و او را تا روز معین و معلومی نگه دارد. بر اساس این اصل، طول عمر امام عصر (ع)، در باور مسلمانان جنبه اعجاز دارد. و قانون معجزه، حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است و نمونه‌های فراوان دارد: دریا برای موسی شکافته می‌شود. [۵۶]. آتش برابر ابراهیم سر دو سلامت می‌گردد. [۵۷]. در مورد حضرت عیسی، کار بر رومیان مشتبه می‌گردد و می‌پندارند که وی را دستگیر کردند که چنان نبوده است. [۵۸]. پیامبر اسلام (ص) از میان حلقه محاصره قریشیان که ساعتها در کمین او بوده‌اند، بیرون می‌رود. [۵۹]. هر یک از این موارد و نمونه‌های دیگر، نشانگر تعطیل شدن یکی از قانونهای طبیعی است که به قدرت و لطف خداوند رخ داده است. پاسداری از حجت خدا در مدتی طولانی نیز، از مصادیق همین اصل کلی و باور ایمانی است. بنابراین طول عمر آن حضرت استبعادی ندارد و با دلایل طبیعی و مادی و غیبی و معنوی قابل پذیرش و اثبات است. اما اینکه چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیامد و ایفای نقش نکرد. اولاً، در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین، هیچ‌گاه خالی از حجت نیست، چه آشکار و چه پنهان [۶۰] همواره باید آسیای وجود بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد. اگر امام زمان (ع)، در آن عصر به دنیا نیامده بود و بعد قدم به دنیا می‌گذاشت، در این فترت، زمین بی حجت و امام می‌ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست. [۶۱]. ثانیاً، شخصی که می‌خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالاخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد. این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد. بدین سان، امام زمان (ع) در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می‌کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا، ظهور می‌کند و بر همه تاکتیکها و روشهای دنیایی بشری محیط است و راه مقابله با آن را به درستی می‌شناسد و این مسأله، در دوران طولانی امامت و غیبت، تا ظهور، برای آن حضرت، ممکن می‌گردد. غیبت و طول عمر، باعث می‌شود که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز کند. لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی ویژه ای است که رهبر مکتبی از آن باید برخوردار باشد. مقدار توانایی روحی، بستگی دارد به نشیب و فرازها و دگرگونیهایی که آن رهبر به خود دیده است. مهدی (ع)، در دل تاریخ فرو رفته و از موقعیت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتو افکنده، با آزمون‌گی و تجربه ای که در این مدت طولانی کسب کرده است، توانایی دگرگونی اساسی جهان را نخواهد داشت و به اصلاح همه جانبه دست خواهد زد. ان شاء الله.

مکان و مسکن

این بحث مخصوص به غیبت کبرا نیست، بلکه عین همین پرسش، در دوران غیبت صغرا نیز مطرح است. از مسائلی که درباره زندگی امام زمان (ع)، مورد بحث گفت و گو است، مکان و محل سکونت ایشان است. آیا آن حضرت، در مکان خاصی سکونت دارد، یا نه؟ اگر در مکان ویژه ای است آن مکان کجاست؟ اگر مسکن خاصی ندارد، پس چگونه زندگی می‌کند و شناخته نمی‌شود؟

شود؟ روایات و اخباری که در این زمینه است گوناگون و گاه، مخالف یکدیگرند. پیش از بررسی این احادیث، یادآوری یک نکته ضروری است: آیا منظور از غیبت حضرت حجت (ع)، غیبت شخصی است، یا غیبت عنوانی؟ به عبارت دیگر، آیا آن حضرت، به گونه ای زندگی می کند که هیچ گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد کسی مکان ایشان را پیدا کند؟ یا این که آن حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زندگی می کند و معاشرت دارد، لکن به گونه ناشناس. او، مردم را می شناسد، ولی مردم ایشان را نمی شناسند. در عین حال، مکانی را برای سکونت برگزیده است. بحث از مکان و مسکن آن حضرت، در هر دو فرض قابل بررسی است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته اند: ۱. برخی از آنها محل خاصی را تعیین نمی کند و جایگاه حضرت را در بیابانها و کوهها معرفی می کند. از آن جمله حضرت مهدی (ع)، به پسر مهزیار می فرماید: «یا بن المازیار ابی ابو محمد عهد الی... و امرنی ان لا أسکن من الجبال الا و عرها و من البلاد الا عفرها و...» [۶۲]. فرزند مهزیار! پدرم امام حسن (ع)، از من پیمان گرفت... و فرمان داد که برای سکونت کوههای سخت و سرزمینهای خشک و دور دست را برگزینم. این بخش از روایات، گویای آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست. این که در کدام منطقه و کدام سرزمین است، مشخص نیست. ۲. دسته دوم روایاتی است که منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت، نام می برند و محدوده آن را نیز تعیین می کنند. مدینه و پیرامون آن: ابی بصیر می گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «لابد لصاحب هذا الامر من عزلة و لابد فی عزلة من قوة و ما بثلاثین من وحشة، و نعم المنزل طيبة.» [۶۳]. صاحب الزمان (ع) را عزلت و غیبتی است که در آن، غیبت، نیرومند است به سی نفری که با حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می کنند. (و به قوت وی می افزایند) و خوب جایگاهی است (مدینه) طیبه. از ظاهر روایت استفاده می شود که حضرت در مدینه منوره، منزل دارد و افرادی هم همواره با ایشان هستند، به صورت ناشناس. البته این مسأله با غیبت عنوانی سازگارتر است، تا غیبت شخصی. امام (ع) مانند سایر مردم زندگی می کند، لکن کسی او را نمی شناسد و افراد خاصی با او در ارتباط هستند. ولی جمله: «سی نفر با حضرت هستند» با فلسفه غیبت ناسازگار است؛ چه این که از این چند نفر، اگر کوچک ترین سخنی در رابطه با مکان و منزل حضرت شنیده شود، به تدریج، آن راز معلوم می گردد و فلسفه غیبت از بین می رود. روایت دیگری است که مکان حضرت را کوه «رضوی» در اطراف مدینه، نام می برد. عبدالاعلی آل سام می گوید: «با امام صادق (ع) از مدینه خارج شدیم، به روهاء (اطراف مدینه) که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد... و فرمود: این کوه «رضوی» نام دارد. خوب پناهگاهی است برای خائف (امام زمان) در غیبت صغرا و کبرا.» [۶۴]. صاحب مراد اطلاع، می نویسد: «رضوی، کوهی است بین مکه و مدینه، در نزدیکی ینبع، دارای آب فراوان و درختان زیاد. کیسانیه می پندارند که محمد حنیفه، در آن جا زنده و مقیم است.» [۶۵]. رجالی معاصر علامه شوشتری نیز می گوید در نصوص معتبره رسیده است که جایگاه حضرت، در غیبت صغری و کبری کوه «رضوی» است. و اما این که «کیسانیه» کوه رضوی را مقر محمد حنیفه می دانند، لازمه اش این نیست که جایگاه حضرت مهدی (ع) نباشد، چون «کیسانیه» اخباری که از پیغمبر (ص) شنیده بودند و به تواتر ثابت شده بود که مهدی (ع) غیبتی دارد، آن را بر محمد حنیفه تطبیق کردند و گفتند مکان او در کوه رضوی است. اصولاً، هر انحراف و شبهه ای منشأش، مطلب حقی است که مورد سوء استفاده قرار می گیرد. [۶۶]. مکه و پیرامون آن: از برخی روایات، استفاده می شود که آن حضرت در مکانی به نام: «ذی طوی» پیرامون مکه زندگی می کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد، از آن جمله: امام باقر می فرماید: «یکون لصاحب هذا الامر غيبة فی بعض الشعاب او ماء بیده الی ناحیه ذی طوی...» [۶۷]. امام زمان (ع) را غیبتی است در بعضی از دره ها و اشاره کرد به منطقه «ذی طوی». در ادامه این روایت و روایات دیگر، محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز، همین منطقه یاد شده است. [۶۸]. ۳. دسته سوم اخباری است که مانند دسته اول، جایگاه خاصی را نام نمی برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می کند، نام برده

است. امام صادق می فرماید: «ان فی صاحب هذا الامر لشبها من یوسف الی ان قال فما تنکر هذه الامة ان ینکون الله ینفعل بحبته ما فعل یوسف و ان ینکون صاحبکم المظلوم المحجور حقه صاحب الامر یتردد بینهم یمشی فی اسواقهم و ینظر فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه کما اذن لیوسف حین قال له اخوته انک لانت یوسف؟ قال: انا یوسف». [۶۹]. صاحب الامر (ع) شباهتی نیز به یوسف پیامبر (ع) دارد... جای انکار نیست که خداوند با حجت خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف داد. صاحب الزمان (ع)، آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می کند در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش منزلهای دوستان می نشیند، لکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا وی خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف (ع) را اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم. این روایت، صراحت در این معنی دارد که غیبت حضرت حجت (ع)، غیبتی است عنوانی. در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می گذراند، در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و دارد. فردی سالها در محلی زندگی می کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، لکن او را به گونه ای می شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی آید. این سه دسته از روایات را چگونه می توان پذیرفت و آیا راه جمعی بین آنها هم هست یا نه؟ به نظر می رسد، اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمولی است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز، آسان تر و طبیعی تر است. البته این منافات ندارد که آن حضرت در بیشتر وقتها، و یا در روزگار ویژه، در مکه و مدینه حضور داشته باشد. طبیعی است که گاهی شرایطی پیش آید که زندگی معمولی خطر آفرین شود و با فلسفه غیبت منافات داشته باشد. در این صورت، عزلت و دوری گزیدن از جامعه ضروری می نماید و شاید دستور امام حسن (ع) به فرزندش که کوهها و بیابانها را برگزین (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید. بنابراین، بین این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است. انتخاب کوهها و مکانهای دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز نیز، امری است طبیعی و موافق با اصل تقیه.

زن و فرزند

محور دیگری که پیرامون زندگی شخصی و کیفیت معیشت امام عصر (ع) نیاز به بررسی دارد، مسأله زن و فرزند آن حضرت است آیا با توجه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می کند و کسی از مکان وی آگاه نیست، ازدواج و داشتن فرزند، با این مسأله سازگار است؟ منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلالی و نظر قاطعی را ارائه نمی دهند. در این جا، سه احتمال وجود دارد: ۱. اساساً حضرت مهدی (ع) ازدواج نکرده است. ۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد. ۳. ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست. اگر احتمال اول را بپذیریم، لازمه اش این است که امام معصوم (ع) یکی از سنتهای مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی دیگر چون مسأله غیبت، اهم است و ازدواج مهم، ترک ازدواج، با توجه به آن امر مهم تر، اشکالی را ایجاد نمی کند و گاهی برای مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست. اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد، جمع می کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، با این که بگوییم مدتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضرت به سنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می دهد. احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندان دارند و... این مسأله، افزون بر آن که دلیل محکمی ندارد، اشکال اساسی آن این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می

افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسأله را به جایی باریک می کشاند که با فلسفه غیبت حضرت، نمی سازد. البته برخی خواسته اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که اشاره ای به ادله آنان می کنیم: ۱. مفضل بن عمر گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدهما تطول حتی یقول بعضهم مات و یقول بعضهم قتل و یقول بعضهم ذهب حتی لا یبقی علی امره من اصحابه الا نفر یرسیر و لا یطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیر الا المولی الذی یری امره.» [۷۰]. صاحب الزمان (ع) را دو غیبت است: یکی از آن دو، به اندازه ای طولانی شود که بعضی گویند آن حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است و بعضی نیز بر این باور باشند که جز اندکی از یاران بر امامت وی ماندگار نماندند و کسی هم از مکان و جایگاه زندگی آن حضرت، آگاه نیست نه از فرزندان و نه دیگری، جز آن کسی که امور وی را پی می گیرد. استدلال برای اثبات زن و فرزند برای حضرت، به جمله اخیر روایت است: «و لا یطلع علی موضعه احد من ولده...» اما این استدلال از چند جهت اشکال دارد: الف. این روایت را نعمانی در کتاب غیبت خود، نقل کرده و به جای کلمه «ولد» کلمه «ولی» آورده است، به این شکل: «و لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره» [۷۱] بنابراین، اعتمادی بر آن روایت، با توجه به این نقل نیست. دست کم، با وجود این احتمال، استدلال تمام نیست. ب. در روایت نیامده است که الان امام زمان (ع) دارای زن و فرزند است و از این جهت، اجمال دارد. شاید به فرزندان که بعداً در آستانه ظهور و یا بعد از آن به دنیا خواهند آمد اشاره داشته باشد. ج. شاید از باب مبالغه در خفا باشد. یعنی اگر بر فرض آن حضرت اولاد هم می داشت، از جایگاه و سر غیبت او، آگاه نمی شدند. [۷۲] با این احتمال نیز، استدلال به روایت برای اثبات اولاد برای امام زمان (ع)، نا تمام است. ۲. دلیل دیگر بر اثبات فرزند برای حضرت، روایتی است که ابن طاووس از امام رضا (ع) نقل کرده است: «... اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذریته و جمیع رعیته ما تقر به عینه و تسر به نفسه...» [۷۳]. الها! مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان (ع) را در او و خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما. به این روایت هم نمی توان استدلال کرد، چون الف. از جهت سند قابل اعتماد نیست. ب. به زمان ولادت فرزندان اشاره ندارد که پیش از ظهور است یا بعد از آن. از این جهت مجمل است. ۳. روایت دیگری نیز از ابن طاووس از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «اللهم صل علی ولایة والائمة من ولده.» [۷۴]. این روایت، بنابر تصریح ابن طاووس، متن دیگری دارد به این شکل: «اللهم صل علی ولایة عهده و الائمة من بعده.» [۷۵]. بنابراین، روشن نیست که مقصود فرزندان بعد از او مراد است، یا امامان پس از او. علاوه بر این که این دو روایت مربوط به بعد از ظهور حضرت است نه پیش از آن. ۴. امام صادق می فرماید: «... کأنی اری نزول القائم فی مسجد السهلة بأهله و عیاله.» [۷۶]. این روایت نیز گذشته از ضعف سند، دلالتی بر اثبات فرزند برای امام زمان (ع) پیش از ظهور ندارد. بنابراین، این گونه از روایات که بدان اشارت کردیم، در حدی نیستند که وجود زن و فرزند را برای امام زمان (ع) پیش از ظهور اثبات کنند. از سوی دیگر، روایاتی داریم که با صراحت، وجود فرزند را از آن حضرت نفی می کند از آن جمله: مسعودی نقل می کند: علی بن حمزه، ابن سراج و ابن ابی سعید مکاری بر امام رضا (ع) وارد شدند، علی بن حمزه به حضرت عرض کرد: از پدرانت نقل کرده ایم که هیچ امامی از دنیا نمی رود، تا فرزندش را ببیند؟ امام رضا فرمود: «آیا در این حدیث، روایت کرده اید: مگر قائم» [۷۷]. برخی خواسته اند با تمسک به داستان «جزیره خضراء» بگویند که امام عصر (ع)، فرزندی دارد و بر آن جزیره، زیر نظری وی، جامعه نمونه و تمام اعیار اسلامی را تشکیل داده اند. [۷۸]. لکن با بررسیهای گسترده ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. [۷۹]. علامه مجلسی این داستان را جداگانه در نوا در بحار نقل کرده و می نویسد: «چون در کتابهای معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم.» [۸۰]. شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک شمرده است. [۸۱]. افزون بر این، داستان به گونه ای است که نمی توان آن را پذیرفت: تناقضات فراوان، سخنان بی اساس و... در سلسله سند آن، افراد ناشناخته ای وجود دارند که نمی توان بر آنان اعتماد کرد. [۸۲] بنابراین، از این راه نمی توان زن و اولادی برای حضرت مهدی (ع) ثابت کرد.

سرانجام

پرسشی در این جا مطرح می شود که حضرت مهدی (ع) چه مدت پس از ظهور زندگی می کند و چگونه از دنیا می رود. آنچه مسلم است، مدت حکومت و حاکمیت مهدی (ع)، باید به اندازه ای باشد که پایه های ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جای آن بنیاد عدل و داد استوار گردد بدون تردید، این مسأله اساسی، زمان می طلبد و فرصت می خواهد. کاری است کارستان و بنا نیست که همه امور را آن حضرت بر اساس معجزه و روش غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحولی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزشهای اسلامی آشنا سازد. اما این مدت چه اندازه به طول می انجامد، خیلی روشن نیست، روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است: پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل سنت. [۸۳]. نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی [۸۴]. اما این که چگونه از این جهان خواهد رفت، به مرگ طبیعی یا غیر طبیعی؟ اختلافهایی در روایات به چشم می خورد. برخی از روایات می گویند که آن حضرت مدتی حکومت خواهد کرد سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می گذارند. [۸۵]. از بعضی از روایات استفاده می شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست جنایتکاران، با مشخصاتی که برای آنان در روایات ذکر شده، به شهادت می رسد. [۸۶]. بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است: ۱. آیا همه امامان معصوم (ع) شهید می شوند، یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند. در فرض اول، دلیل و مستند آن چیست؟ ۲. اگر در سایر ائمه (ع) پذیرفتم که همه به شهادت رسیده اند، نسبت به امام زمان (ع) چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا شهادت؟ بدون تردید، امامان معصوم (ع) تا زمان امام عصر (ع)، همگی معاصر با سردمداران پلید و حاکمان قسی القلب و خون آشامی بوده اند، آسایش و آرامش نداشته اند. اما آیا همه آن بزرگواران، به شهادت رسیده اند، یا خیر، برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، بین علمای شیعی نزدیک به زمان معصوم، اختلاف است: شیخ صدوق بر این باور است: «همه معصومین (ع)، به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته اند... کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست.» [۸۷]. شیخ مفید، در جواب صدوق می نویسد: «فاما ما ذكره ابو جعفر، رضی الله عنه، من مضی نبینا و الائمة (ع) بالسم والقتل فمئة ثابت و منه مالم یثبت و المقطوع به ان امیر المؤمنین (ع) الحسن (ع) و الحسین (ع) خرجوا من الدنیا بالقتل ولم یمت احدهم حتف انفه و ممن مضی بعدهم مسموما موسی بن جعفر و یقوی فی النفس امر الرضا (ع) و ان كان فیه شك، فلا طریق الی الحكم فیمن عداهم بانهم سمو او اغتیلوا او قتلوا صبرا، فالخبر بذلک، یجری معجری الارجاف و لیس بتیقنه سیل.» [۸۸]. آنچه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به ستم و قتل گفته، برخی از آنها ثابت است و برخی مشکوک. اما شهادت امیر المؤمنین علی و امام حسن و امام حسین (ع) به قتل حتمی و قطعی است. پس از ایشان، مسمومیت و شهادت موسی بن جعفر (ع) نیز قطعی و مسلم است. درباره امام رضا (ع) نیز قول قوی مسمومیت و شهادت ایشان است، گرچه جای تردید هست. اما در دیگر ائمه (ع) راهی برای اثبات این که آنان به وسیله ستم یا ترور و یا قتل صبر، به شهادت رسیده اند، در دست نیست. آنچه از راه احساسات گفته می شود، یقین آور نخواهد بود. علامه مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان: «انهم علیهم السلام لایموتون الا بالشهادة» می آورد، نظر شیخ مفید را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و می نویسد: «با توجه به اخبار فراوانی که مبنی بر شهادت ائمه (ع) در دست است و نیز نمونه های خاصی که در برخی از آنان وجود دارد، نمی توان آن را نفی کرد. البته غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا (ع) که دلیل قطعی بر شهادت آنان دادیم در دیگر ائمه (ع) چنین دلیل قطعی نداریم، اما دلیل بر نفی هم نداریم و قرائن و شواهد تاریخی مؤید شهادت آنان نیز هست. شاید مقصود شیخ مفید هم نفی قطع و تواتر است، نه رد دومی و نفی اصل مسأله.» [۸۹]. بزرگانی که به شهادت همه امامان معصوم (ع)، به دست جنایتکاران قاتل هستند دلایلی دارند، از جمله: امام رضا می فرماید: «ما منا الا- مقتول.» یا امام حسن مجتبی (ع) می

فرماید: «والله لقد عهد الينا رسول الله (ص) ان هذا الامر عليكم اثنا عشر اماما من ولد علي و فاطمة، ما منا الا مسموم او مقتول» [۹۰]. به خدا سوگند، پیامبر (ص) به ما این عهد و وعده را داد که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی و فاطمه (ع) به دست خواهند گرفت و هر یک از آنان، مسموم یا مقتول خواهند شد. قائلین به شهادت ائمه، اصل کلی را از این روایات استفاده کرده اند و بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر (ص) و امامان (ع) به گونه ای است که زمینه و ظرفیت حیات و عمر طولانی را دارند، مگر عارضه و حادثه ای از خارج بر آنان تحمیل شود. [۹۱]. ولی برخی از بزرگان کلیت این احادیث: «ما منا الا مسموم او مقتول» را نپذیرفته اند. طبرسی می نویسد: «بسیاری از اصحاب ما، بر این باورند که امام حسن عسگری (ع) و سایر ائمه (ع) با شهادت از دنیا رفته اند و بر این معنی به روایتی از امام صادق (ع) استدلال کرده اند که: «ما منا الا مقتول او شهید» و الله اعلم بحقیقه ذلك». [۹۲]. جمله اخیر ایشان گویای این معنی است که شهادت همه ائمه (ع) در نظر ایشان قطعی و مسلم نبوده است. با توجه به نکات یاد شده روشن شد که اگر نظر شیخ صدوق را بپذیریم و به روایات «ما منا الا مسموم او مقتول» پایبند باشیم و آنها را از نظر سند بپذیریم، امام زمان (ع) به دست جنایتکاران به شهادت می رسد. ولی اگر قول شیخ مفید را بپذیریم و به روایات: «ما منا الا مسموم او مقتول» پایبند نباشیم باید بگوییم که چگونگی مرگ آن عزیز، روشن نیست. والله اعلم.

پاورقی

- [۱] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی تحقیق شیخ عبداللّه تهرانی و شیخ علی احمد ناصح، ۱۳۶ - ۱۴۱، مؤسسه معارف اسلامیه.
- [۲] «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۷۶، دارالاضواء، بیروت. «مروج الذهب و معادن الجواهر»، مسعودی، ج ۴: ۱۹۹، دارالمعرفه، بیروت. «کمال الدین» شیخ صدوق: ۴۳۴.
- [۳] «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۰: ۷۳، مؤسسه الوفاء، بیروت؛ «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۳۷.
- [۴] «بحارالانوار» ج ۵۰: ۱۱۳.
- [۵] «همان مدرک»، ۲۰۰؛ «مروج الذهب»، ج ۴: ۹۳.
- [۶] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۳۱.
- [۷] «همان مدرک»: ۶۶۴؛ «کمال الدین» صدوق: ۴۱۷ - ۴۲۳؛ «بحارالانوار»، ج ۵۱: ۲۵۱۲؛ «اثبات الوصیه»: ۲۷۲.
- [۸] «اثبات الوصیه» مسعودی: ۲۶۸ - ۲۷۰.
- [۹] «اثبات الوصیه» مسعودی: ۲۶۸ - ۲۷۰.]
- [۱۰] «ینابیع الموده»، حافظ سلیمان: ۴۵۵، بصیرتی، قم.
- [۱۱] «کمال الدین»: ۴۲۴.
- [۱۲] «کتاب الغیبه» شیخ طوسی: ۲۳۷.
- [۱۳] «همان مدرک»: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹.
- [۱۴] «همان مدرک»: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹.
- [۱۵] «همان مدرک»: ۷۷، ۱۰۵.
- [۱۶] «بحارالانوار»، ج ۱۲: ۱۹.
- [۱۷] «همان مدرک»، ج ۱۳: ۱۵.
- [۱۸] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۳۰، ۲۵۱؛ «کمال الدین»: ۴۳۴.
- [۱۹] «کتاب الغیبه» شیخ طوسی: ۲۳۲؛ «کمال الدین»: ۴۲۹.

- [۲۰] «کمال الدین»: ۵۰۱.
- [۲۱] «همان مدرک»: ۴۳۵؛ «سفینه البحار»، شیخ عباسی قمی، ج ۲: ۷۰۳.
- [۲۲] «المقالات و الفرق»، سعد بن عبدالله ابی خلف الأشعری القمی، با مقدمه و تصحیح جواد مشکور، مقدمه: ط، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۲۳] «کمال الدین»: ۴۳۴.
- [۲۴] «اثبات الوصیه»، مسعودی، ۲۷۱.
- [۲۵] «اصول کافی»، کلینی ج ۱: ۳۲۸، دارالتعارف، بیروت.
- [۲۶] «مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول»، علامه مجلسی، ج ۴: ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- [۲۷] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۸۵.
- [۲۸] «رسالة ابی غالب الزراری»: ۱۴۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- [۲۹] «اصول کافی»، ج ۱: ۳۴۱؛ «مرآة العقول»، ج ۴: ۵۷.
- [۳۰] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۸۵.
- [۳۱] «بحار الأنوار»، ج ۵۱: ۱۱ و ۱۲.
- [۳۲] «مروج الذهب»، مسعودی ج ۴: ۱۹۹.
- [۳۳] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۸۰؛ «کمال الدین»: ۳۷۰؛ «سفینه البحار»، ج ۲: ۷۰۳.
- [۳۴] سوره «مریم»، آیه ۱۲.
- [۳۵] سوره «مریم»، آیه ۲۹.
- [۳۶] «بحار الأنوار»، ج ۵۰: ۳۲۸.
- [۳۷] «همان مدرک»؛ «اصول کافی»، ج ۱: ۵۰۵؛ «ارشاد» مفید، ج ۳: ۳۲۴، مؤسسه آل البيت.
- [۳۸] «کمال الدین»: ۴۷۵.
- [۳۹] «کمال الدین»: ۴۷۵.
- [۴۰] «اصول کافی»، ج ۱: ۵۰۵.
- [۴۱] «ارشاد»، مفید، ج ۲: ۳۴۰.
- [۴۲] «اتفاق در مهدی موعود»، سیداکبر قرشی: ۶۲-۱۱۱.
- [۴۳] «منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر»، صافی گلپایگانی: ۳۷۲، داوری، قم.
- [۴۴] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۴۸؛ «بحار» ج ۵۲: ۵۱.
- [۴۵] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۶۴.
- [۴۶] «کتاب الغیبه» نعمانی: ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۷۷.
- [۴۷] «بحار الأنوار»، ج ۵۲: ۹۳.
- [۴۸] «کنز الفوائد»، کراجکی، تعلیق شیخ عبدالله نعمه ج ۲: ۱۱۴ - ۱۴۰، دارالذخائر.
- [۴۹] «امام مهدی حماسه ای از نور»، شهید صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی: ۳۰.
- [۵۰] «شيعه در اسلام»، علامه طباطبایی: ۱۵۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۵۱] سوره «عنکبوت»، آیه ۱۴.

- [۵۲] «کمال الدین»، ج ۲: ۳۸۵.
- [۵۳] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۱۳ - ۱۲۵؛ «کنزالفوائد»، کراچکی: ۱۴۰.
- [۵۴] «همان مدرک»: ۴۲۸؛ سوره «رعد»، آیه ۳۹.
- [۵۵] سوره «صافات»، آیه ۱۴۴.
- [۵۶] «سوره بقره»، آیه ۵۰.
- [۵۷] سوره «انبیاء»، آیه ۶۹.
- [۵۸] سوره «نساء»، آیه ۱۵۷.
- [۵۹] سوره «انفال»، آیه ۳۰.
- [۶۰] «اصول کافی»، ج ۱: ۱۷۸.
- [۶۱] «همان مدرک»: ۱۸۰.
- [۶۲] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۶۶.
- [۶۳] «همان مدرک»: ۱۶۲؛ «بحارالانوار»، ج ۵۲: ۱۵۳؛ «اصول کافی»، ج ۱: ۳۴۰.
- [۶۴] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۶۲.
- [۶۵] «مراصد الاصلاح علی اسماء الامکنه و البقاع»، ج ۲: ۶۲۰، دارالمعرفه، بیروت.
- [۶۶] «مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی»: ۶۴، واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیه الله انگجی، تبریز.
- [۶۷] «کتاب الغیبه»، نعمانی، ۱۸۲.
- [۶۸] «همان مدرک»، ۳۱۵.
- [۶۹] «همان مدرک»: ۱۶۴.
- [۷۰] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۶۲.
- [۷۱] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۷۲.
- [۷۲] «تاریخ الغیبه الكبرى»، محمد صدر: ج ۲: ۶۵، مکتبه الامیر المؤمنین (ع) العامه، اصفهان.
- [۷۳] «جمال الاسبوع»، ابن طاووس: ۵۱۰، به نقل از «دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء»، سید جعفر مرتضی عاملی: ۲۶۰، نمونه.
- [۷۴] «جمال الاسبوع»، ابن طاووس: ۵۱۰، به نقل از «دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء»، سید جعفر مرتضی عاملی: ۲۶۰، نمونه.
- [۷۵] «بحارالانوار»، ج ۵۲: ۳۱۷.
- [۷۶] «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۲۱.
- [۷۷] «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۲۱.
- [۷۸] «نجم الثاقب یا زندگی مهدی موعود»، محدث نوری: ۲۵۲ - ۲۶۰، جعفریو مشهد.
- [۷۹] «دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء» سید جعفر مرتضی عاملی: ۲۶۳.
- [۸۰] «بحارالانوار»، ج ۵۲، ۱۵۹.
- [۸۱] «الذریعة الی تصانیف الشیعة» شیخ آقا بزرگ تهرانی ج ۵: ۱۰۸؛ دارالاضواء، بیروت «طبقات اعلام الشیعه»، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قرن هشتم: ۱۴۵.

[۸۲] «دراسة فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء» استاد جعفر مرتضی عاملی.

[۸۳] «سنن ابی داوود»، ج ۴: ۱۱۶؛ داراحیاء السنه النبویه.

[۸۴] «اعلام الوری بأعلام المهدي»، طبرسی، ۴۳۴، دارالمعرفه، بیروت؛ «کتاب الغیبه» شیخ طوسی: ۴۷۱، ۴۷۴، «بحار الانوار»، ج ۵۲: ۲۸۰، ۲۹۹.

[۸۵] «بحار الانوار»، ج ۵۲: ۳۸۳.

[۸۶] «تاریخ ما بعد الظهور»، سید محمد صدر: ۸۸۱؛ مکتبه الامیرالمؤمنین العامه، اصفهان.

[۸۷] «اعتقادات»، شیخ صدوق، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ شده در مصنفات شیخ مفید، ج ۵: ۹۹، کنگره شیخ مفید.

[۸۸] «تصحیح الاعتقاد» شیخ مفید، حسین درگاهی، چاپ و مصنفات شیخ مفید، ج ۵: ۱۳۱.

[۸۹] «بحار الانوار»، ج ۲۷: ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷.

[۹۰] «بحار الانوار»، ج ۲۷: ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷.

[۹۱] «تاریخ الغیبه الصغری»: ۲۳۰، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان.

[۹۲] «اعلام الوری»: ۳۴۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

